



## تأملی در تحولات تاریخ‌نگاری عصر قاجار و عوامل آن تا پیش از انقلاب مشروطه

عباس پرتوی مقدم\*

و کیف تحولات تاریخ‌نگاری در عصر قاجاریه تا قبل از انقلاب مشروطه، و نیز بررسی زمینه و عواملی که سبب این تغییر و تحول گردید.

کلیدواژه: تاریخ‌نگاری دوره قاجاریه، تفکر تاریخی، دیوان‌سالاران ادیب، سفرنامه‌نویسی، عصر ناصری.

### مقدمه

تا پیش از آشکار شدن نتایج برخورد ایران با تمدن جدید اروپایی در اواسط دوره قاجار، تاریخ‌نگاری فارسی، طی چندین سده، از نظر صورت و محتوا بر محوری

چکیده: تاریخ‌نگاری در دوره قاجار، از حیث کمی و کیفی متحول و دگرگون شد. اولین نشانه‌های تغییر، در نثر و سبک نگارش تجلی پیدا کرد؛ سپس به تدریج دامنه تحول به محتوا و تاریخ‌نگاران کشیده شد. افق و حیطه تاریخ‌نگاری از محدوده جغرافیا و فرهنگ ایران‌زمین و سرزمین‌های هم‌جوار فراتر رفت و به قلمرو تاریخ جهان بسط یافت. تنوع و تکثر بی‌سابقه‌ای در نوشته‌های تاریخی و مورخان صورت گرفت. نگارش و مطالعه تاریخ از محدوده تقریباً انحصاری دیوان‌سالاران ادیب خارج شد. معدود نویسندگانی، از این هم فراتر رفته، محتوای مطالب تاریخی را از وصف سرگذشت شاهان و جنگ‌ها به مباحث اجتماعی و اقتصادی گسترش دادند و به نقادی تاریخ‌نگاری سستی پرداختند و در ادامه اسلوب و فن تاریخ‌نویسی علمی را پایه‌گذاری کرده، بر درک و فهمی فلسفی از تاریخ تأکید ورزیدند. مقاله پیش‌رو کوششی است برای تبیین کم

\* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی.

نشانی اینترنتی: [ghadam@ymail.coma-partovimo](mailto:ghadam@ymail.coma-partovimo)

تراجم احوال، مجموعه واحدی را تشکیل می‌داد. ادیبان، دیوانسالاران و عالمان دین، مؤلف غالب چنین تاریخ‌هایی بودند. تعیین مرز میان دو گروه اول بسیار دشوار است. قریب به اتفاق دیوانسالاران مورخ در زمره اهل ادب قرار داشتند و اصطلاح «ادیب مورخ» درخور آنان است؛ ازاینرو، نوشته‌های تاریخی با آرایه‌های ادبی، جملات موزون، شعر، مبالغه، تملق و فضل‌فروشی‌های ادیبانه آمیخته و ممزوج شده‌بود. در اینگونه تاریخ‌نگاری یا به عبارتی وقایع‌نویسی‌ها، تعلیل و تحلیل، سنجش، نقد و ارزیابی منابع و مآخذ و نتیجه‌گیری و استنباط در کار نبود. مورخان حوادث و رویدادها را بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلول در کنار هم می‌چیدند و از ذکر بسیاری از وقایع به سبب ترس، چاپلوسی، مصلحت‌اندیشی و یا درک نکردن و عدم فهم آنها چشم‌پوشی می‌کردند. کمترین معایب این شیوه وقایع‌نویسی، اغراق‌گویی فراوان، مغلق‌نویسی، پرحرفی و فضل‌فروشی است (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹).

با وجودی که بیشتر این تاریخ‌نگاران در مقدمه کتاب‌های خود بر صداقت مورخ تأکید می‌ورزیدند، در عمل واقعیت‌ها را به علت‌های گوناگون مکتوم و مقلوب می‌ساختند.

عمده مورخان و نویسندگان تاریخ‌نگاری سنتی، کاتبان و منشیان دربار بودند و کمتر نویسنده مستقل از حکومت و دربار، اجازه و توان نوشتن تاریخ را داشت. البته استثنائاتی هم وجود دارد، بدون تردید خامه قلم تعدادی از مورخان دوره مورد نظر، کم‌وبیش با آنچه گفته شد متفاوت است. از آن جمله‌اند:

بیهقی (تاریخ‌بیهقی)، ابن‌فندق (تاریخ‌بیهقی)، بیرونی (التنبیه و الاشراف و مروج الذهب)، و حتی طبری که در نقل روایت‌ها شیوه نقد را ملحوظ داشته، و نیز ابن‌اثیر، که در مواردی به تحلیل رویدادها پرداخته است.

تقریباً ثابت می‌گشت. برغم اینکه نگارش تاریخ در دوره مذکور سیری یکنواخت و یکسان نداشت، دگرگونی و تحول اساسی در روش، اسلوب و فن تاریخ‌نویسی و مهم‌تر از آن، نگره و دایره مطالعات تاریخی صورت نگرفت. مورخانی که با محوریت دیدگاه اسلامی قلم می‌زدند تاریخ بشر را با ظهور حضرت آدم، و تاریخ‌نگارانی که به تاریخ ایران بیشتر توجه داشتند، تاریخ آن سرزمین را با پادشاهی کیومرث شروع می‌کردند.

شناخت نویسندگان چنین تاریخ‌هایی از گذشته باستانی ایران، بویژه پیش از عصر ساسانی، آشفته و مشحون از افسانه، اسطوره و داستان‌های غیرواقعی بود، اما درباره دوره ساسانیان، به دلیل دسترسی به پاره‌ای منابع مکتوب و فاصله زمانی کمتر با عهد اسلامی، معرفت بیشتر و درست‌تری داشتند.

شرح رویدادهای سیاسی و نظامی، و در مرحله‌ای پایین‌تر وصف حال مردان نامی، بیان ملل و نحل، ذکر حوادث طبیعی و توصیف بخشی از پدیده‌های جغرافیایی و تاریخ‌های محلی، عمده مطالب نوشته‌های تاریخی را تشکیل می‌داد. به عبارتی بیشتر آثار تاریخی این دوره، وقایع‌نگاری‌هایی در ثبت سرگذشت شاهان و جنگ‌ها به سیاق داستان و توأم با مدح یا ذم بود.

در این سبک تاریخ‌نویسی، مباحث و مسائل اجتماعی و اقتصادی، بندرت طرح و بیان می‌شد. تکرار مطالب مورخان سلف، دیگر خصیصه وقایع‌نگاری‌های یادشده بود. از آنجایی که تألیف این کتاب‌ها غالباً فرمایشی و درباری بود، می‌بایستی به تأیید شاه یا هیئت حاکمه می‌رسید.

بنا بر مقتضیات فرهنگی و آموزشی و به سبب اینکه ماده درسی و رشته تحصیلی‌ای با عنوان تاریخ و تاریخ‌نگاری در نظام آموزش سنتی ایران وجود نداشت، تاریخ‌نگاری، ادبیات، شعر، تذکره‌نویسی و

سابق هستند. اگر چه سپهر در مقدمه ناسخ‌التواریخ مزده داده بود که روش تاریخ‌نگاری او با گذشتگان متفاوت است، و هر چند پاره‌ای نوآوری‌ها در شیوه نگارش کتاب او به چشم می‌خورد، اما در عمل همان سیاق وقایع‌نگاری را دنبال کرده و حتی از طریق وارونه جلوه دادن و مخفی‌کاری برای موجه نمایاندن ارباب قدرت، ناچار از چاپلوسی گردیده‌است (همان جا). در این مسیر رضاقلی خان هدایت نیز به او تاسی جسته‌است.

در کل، بجز سبک و اسلوب نگارش، تفاوت محسوس دیگری در میان وقایع‌نویسی‌های دوره قاجار با یکدیگر و نیز با وقایع‌نگاری‌های دوره‌های پیش از آن وجود ندارد.

تحول و دگرگونی در نوشته‌های تاریخی از همان عصر اول قاجار نمودار گشت. پیش‌درآمد این تحول، تغییر سبک نگارش از نثر متکلف و مغلق به نثری ساده و روان بود. چنین تغییری ریشه در درون فضای فرهنگی و نوشتاری ایران داشت و قبل از آنکه آثار عصر روشنگری اروپا در ایران منتشر شود بروز و ظهور یافت، اما در ادامه از ادبیات و نثر ساده و روان دوره روشنگری به نحو چشمگیری تأثیر پذیرفت.

سنت تاریخ‌نویسی پرتکلف و مملو از تطویلات لاطائل و مقید به مغلق‌نویسی قرون میانه و دوره صفوی، پس از سقوط صفویان و بطور مشخص با نثر روان و به دور از اغلاق میرزامهدی‌خان استرآبادی، در جهانگشای نادری، که تفاوت اساسی با نثر متکلف او در دُرّه نادری داشت، رو به دگرگونی نهاد و به‌سوی تاریخ‌نویسی روان و پیراسته از لفاظی‌های ملال‌آور ادبی متمایل شد. اگرچه پس از استرآبادی و مشخصاً در عهد زندیه و دوره اول قاجار، تاریخ‌هایی به نثر مصنوع و متکلف نگارش یافت، بیشتر مورخان، متأثر

بیهقی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله به موضوع‌های اجتماعی و اقتصادی نیز توجه داشته‌اند، سنت‌شکنی دیگر مؤلف جامع‌التواریخ، فراتر بردن حیطه مطالعات تاریخی، از محدوده‌های جغرافیایی دنیای اسلامی است. بیشتر وقایع‌نگاران، همچنین فاقد نگره تاریخی عقلانی بوده، قادر به مستند ساختن شناخت تاریخی به دید و بینش فلسفی و درکی از جوهر و جریان تاریخ نبودند.

به تبع جریان کلی فکر و اندیشه، نگرشی اسطوره‌ای از تاریخ بر ذهن مورخان سنتی حاکم بود و تاریخ را سلسله حوادثی از ازل تا ابد تلقی می‌کردند که خارج از حیطه قدرت و دخالت انسان رخ می‌دهد و امور و مسائل رخ داده، در حد وقایع‌نگاری و پردازش قصه بازگو می‌شد. به عبارتی، حوادث از پیش تعیین شده و تغییرناپذیر بودند.

### تاریخ‌نگاری عصر قاجار و تحولات آن

تاریخ‌نگاری سنتی تا دوره اول حکومت قاجار، یعنی پادشاهی آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه و محمدشاه، غالب و رایج بود. معروف‌ترین وقایع‌نگاری‌های این دوره، عبارت‌اند از:

تاریخ محمدی یا احسن‌التواریخ، نوشته محمد ساروی، تاریخ ذوالقرنین، تألیف میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، مآثرالسلطنیه، تألیف عبدالرزاق مفتون دنبلی، اکسیرالتواریخ و تاریخ عضدی، که به ترتیب توسط شاهزادگان قاجاری اعتضادالسلطنه و سلطان احمد میرزا عضدالدوله نگاشته شدند.

اینگونه تاریخ‌ها را می‌توان سرگذشت‌نامه قاجاری نامید. ناسخ‌التواریخ و روضه الصفای ناصری، نیز که در دوره ناصرالدین‌شاه و به دستور هیئت حاکمه نگارش یافتند، هر دو از نظر نگرش تاریخی و سازمان‌بندی مطالب پیرو تاریخ‌نگاری سنتی و وقایع‌نویسی‌های

در انتقاد از نثر متکلف و پیچیده نوشت:

منظور از وقایع‌نگاری اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاءپردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر و باسلاست و پرمفعت باشد نه مطول و پربلاغت و بی‌خاصیت. تاریخ‌نگار را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه‌اندیشه؛ نه وقایعی از دولت را سهل‌شمارد و کآن‌لم‌یکن‌انگارد، نه تطویل لاطایل که مورث‌کدورت و ملالت دل است بر صفحه‌نگارد، و وقایع‌نگاری را مایه‌جلب‌نفع‌نسازد، و به تعریفی که درخور پایه‌هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است به کنار گذارد و به راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم بردارد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۷/۱).

هنگامی که در ۱۲۴۸ق محمدصادق مروزی، دیگر وقایع‌نگار دوره اول قاجار، رویدادهای سی‌وشش ساله سلطنت فتحعلی‌شاه را، با عنوان *تاریخ جهان‌آرا*، تدوین و تنظیم کرد و به نظر او رسانید، اثر مروزی را به سبب نثر مغلط و پیچیده، مطلوب طبع خویش نیافت. بی‌درنگ وقایع‌نویس درباری دیگری به نام میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی مأموریت یافت با عدول از سبک مغلط و متکلف مروزی، تاریخی روان و پیراسته از صناعات ادبی نگارش کند.

ملاحظه کل تاریخ دو جلدی *ذوالقرنین* که مجلد اول آن *نامه خاقان* و جلد دوم آن *رساله صاحبقران* عنوان گرفت، آشکارا مبین این نکته است که خاوری شیرازی، برعکس مروزی، در تحقق منظور و منویات شاه قاجار، از مغلط‌نویسی و تکلف‌های ادبی اجتناب ورزیده‌است. مؤلفان *روضه‌الصفای ناصری* و *ناسخ التواریخ* هم از نثر روان و شیوه و سبک نگارش مؤلف *ذوالقرنین* تأثیر پذیرفتند، و هم بخش زیادی از مطالب آن کتاب را رونویسی کردند.

محمدابراهیم بدایع‌نگار نیز که با فاصله کمی پس از

از *جهانگشای نادری*، سعی می‌کردند از نگارش نثری تصنعی و مغلط فاصله بگیرند.

البته ناگفته نماند که رستاخیز ادبی ایران در دوره بازگشت ادبی در سده ۱۲ق، و ظهور شاعرانی چون *شعله‌افشانی* (د ۱۱۶۰ق)، *نصیر اصفهانی* (د ۱۱۹۲ق)، *مشاق اصفهانی* (د ۱۱۷۰ق)، *عاشق اصفهانی* (د ۱۱۸۱ق)، *صهباوی قمی* (د ۱۱۹۱)، *آذر بیگدلی* (د ۱۱۹۵ق)، *هاتف اصفهانی* (د ۱۱۹۸ق) و *صباحی کاشانی* (د ۱۲۰۶ق) تأثیر مهمی در رهایی نظم و نثر فارسی از دام قید و بند سخن‌پردازی‌های تصنعی، با استفاده از انواع صناعات ادبی و تقید به تکلف در نگارش داشت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۳).

ساروی، نخستین مورخ آغاز عصر قاجار، هرچند با قید لفظ استادی برای استرآبادی به ستایش و تمجید از وی پرداخت (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲)، از اسلوب تاریخ‌نویسی پیراسته از نثر مغلط و آرایه‌های ادبی تبعیت نکرد.

دیگر مورخ صدر دوره قاجار، یعنی عبدالرزاق مفتون دنبلی (د ۱۲۴۱ق)، مؤلف *مآثرالسلطانیه*، به سبب پیوند یافتن با عمده‌ترین مراکز ادب ایران در عصر خود، چون شیراز، اصفهان و کاشان، در نثرنویسی و انشا به مراتب از ساروی قوی‌تر و توانمندتر و نیز مؤمن‌تر به مکتب ادبی دوره بازگشت بود.

فتحعلی‌شاه قاجار نیز که تحت تأثیر انجمن ادبی نشاط در ادب فارسی دستی داشت، از آثار و نثرهای روان و به دور از پیرایش و آرایش‌های ادبی استقبال و حمایت می‌کرد (همان‌جا). سرآمد وقایع‌نگاران دوره قاجار در تاریخ‌نویسی روان و پیراسته از تکلف‌های آزاردهنده ادبی، میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی وقایع‌نگار عصر فتحعلی‌شاه است و همو است که چنین سبک نگارشی را به حوزه وقایع‌نویسی مورخان عصر محمدشاه و ناصرالدین‌شاه کشاند. وی در مقدمه *تاریخ ذوالقرنین*،

دارای بار معنایی خاصی شده، حکایت از تغییر و تحولات عینی و زمانمند می‌کنند. بنابراین، تبیین عقلانی جریان‌های به‌وجود آورنده تاریخ و گذار از جبرگرایی و اسطوره‌باوری فراتاریخی، مسائل اولیه تاریخ‌نگاری مدرن و فلسفه‌های تحلیلی و انتقادی تاریخ را شکل داده‌است.

اندیشه و نوشته‌های عصر روشنگری از راه‌های متعدد و مختلفی بر شیوه تاریخ‌نویسی ایران اثر نهاد؛ از آن جمله‌است:

**الف)** ترجمه و انتشار کتاب‌هایی از زبان‌های اروپایی به فارسی در موضوع‌های تاریخ، جغرافیا، ادبیات و غیره.

شکست‌های نظامی و ناکامی‌های سیاسی ایران در برابر دولت‌های اروپایی، به‌ویژه روسیه و انگلستان، و آشکار شدن عقب‌ماندگی اقتصادی، علمی و فرهنگی ایرانیان در مقابل اروپائیان، ذهن‌های کنجکاو را به خود معطوف ساخت.

شخصیت‌هایی در داخل و خارج از حاکمیت ایران به‌منظور درک راز و رمز ترقی غرب و ضعف و ناتوانی مردمان شرق، مشتاق تحصیل معرفت به تاریخ اروپا گشتند، که تا آن زمان چیزی درباره آن نمی‌دانستند. به همین منظور، کتاب‌هایی در موضوع تاریخ اروپا و زمامداران مقتدر و نامی آن قاره به زبان فارسی برگردانده شد. تصادفی نیست که تاریخ پترکبیر، نوشته ولتر، از نخستین کتاب‌هایی است که به فارسی ترجمه شد و به چاپ رسید، آن‌هم در هنگامه شکست‌های خفت‌باری که حکومت قاجار از نوادگان پتر متحمل شده بود. این نکته هم معنادار است که تاریخ انحطاط و زوال امپراتوری روم، تألیف گبین را میرزارضای مهندس، به‌عنوان تاریخ تنزل و خرابی دولت روم، برای عباس‌میرزا به فارسی درآورد. در دوران سلطنت طولانی ناصرالدین‌شاه کتاب‌های

درگذشت خاوری شیرازی تاریخ قاجاریه را تألیف کرد، به‌وضوح در سبک نگارش به مؤلف ذوالقرنین تأسی جسته است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۶).

گذشته از دگرگونی نثر تاریخ‌نویسی در دوره قاجار، تفکر و نگره تاریخی، روش تحقیق و مطالعه، محتوا، نقد و سنجش منابع، افق و حیطه تاریخ‌نویسی، اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگاری و نیز نویسندگان تاریخ دچار تحول گشت. چنین تحولی به‌مراتب اهمیتی بالاتر از تغییر نثر داشت.

این دگرگونی که در بخش‌هایی از روندی سریع و در قسمت‌هایی از سیری کند و بطئی برخوردار بود، نتیجه ملموس برخورد ایران با مدنیت جدید غربی است. تاریخ‌نگاری ایران نیز مانند دیگر متعلقات فرهنگی و اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گرفت و متحول شد.

تاریخ به مثابه دانشی که هدفش تحلیل روشمند و عقلانی حوادثی باشد که در گذر زمان رخ داده‌اند، یکی از دستاوردهای اساسی مدرنیته است. تاریخ و تاریخ‌نگاری مدرن را می‌توان در مقابل اسطوره و اسطوره‌باوری سنتی قرار داد که حوادث واقع‌شده را از یک بنیان فراتاریخی و متافیزیکی تلقی و تصور می‌کرد و بر سرنوشت محتوم و بی‌اختیار انسان در حدوث جریان‌های تاریخی اهتمام داشت. در نگرش مدرنیته، مفهوم تاریخ، بیان وقایع تاریخی است، بدان‌گونه که وقوع یافته‌اند، یعنی نه کم و نه بیش. شناخت وقایع تاریخی است، به طریق تحلیل علل و عوامل آنها؛ تاریخ در منظومه ارگانیک اندیشه مدرن به مجموعه حوادث و رویدادهایی اطلاق می‌شود که از یک سلسله علت‌ها به وجود آمده‌است و بر یک مسیر و جهت تکامل‌یابنده و پیش‌رونده تأکید دارند. از این منظر که به سیر حوادث نگریسته شود، تمامی اندیشه‌ها، کنش‌ها، واکنش‌ها و دیگر وقایع رخ‌داده،

خانف؛ تاریخ سلطنت نیکلا، ترجمه ریشاردخان؛ شرح نیکلای اول، ترجمه دکتر بلاک؛ تاریخ ناپلئون، ترجمه رضاقلی؛ سرگذشت ژاندارک، ترجمه پترس روسی؛ تاریخ انگلستان و تاریخ فردیک کبیر، هر دو ترجمه اسماعیل پسر صحاف‌باشی؛ تاریخ سلاطین عثمانی، ترجمه محمدحسن؛ تاریخ یونان، ترجمه سیدعلیخان؛ تاریخ فرانسه، ترجمه میرزا آقا؛ ایران و ایرانیان، تألیف بنجامین، نخستین وزیر مختار امریکا در ایران، ترجمه آوانس خان مساعدالسلطنه.

چنین آثاری از جهت سبک و محتوا با نوشته‌های تاریخی ایران تفاوت اساسی داشت. مترجمان این آثار که بیشتر آنان دانش‌آموخته یا معلم مدرسه دارالفنون بودند، به چنین تفاوتی پی بردند. سلیمان‌بن حسینقلی خان دنبلی که تاریخ‌کترینه (شرح حال کاترین امپراتوریس روس) را در ۱۲۷۱ق از ترجمه ترکی آن به فارسی برگرداند، در مقدمه نوشت تاریخ‌های ایران آن‌طور که باید و شاید رافع نیازمندی‌های تاریخ‌خوان و پژوهشگر در امور تاریخی نیست (انوار، ۱۳۶۹: ۲۷۲/۳).

افزون بر آن، سیاحت‌نامه‌های اروپائیان و دیگر نوشته‌های مأموران خارجی در ایران، از جمله رمان‌های تاریخی، هرکدام به نوعی در تحول تاریخ‌نگاری در ایران مؤثر واقع شدند.

از زمره این آثار می‌توان به کتاب حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت اشاره کرد که ترجمه رساله معروف دکارت با عنوان گفتار در روش به کار بردن عقل است. این اثر در تحول نگره تاریخی و شناخت انتقادی اثرگذار بود.

می‌دانیم دکارت فرانسوی از بنیان‌گذاران تفکر علمی جدید مغرب‌زمین است. او در عقاید و آرای پیشینیان تردید آورد و غلط اندیشی‌های آنان را برملا ساخت.

زیادی درباره تاریخ و جغرافیای کشورهای اروپایی، ایران، عثمانی و حتی چین ترجمه شد.

فهرست تعدادی از این آثار تاریخی ترجمه شده با نام مترجمان نقل می‌شود:

تاریخ ایران، نوشته سرجان ملک. این اثر به درخواست محمداسماعیل وکیل‌الملک، والی وقت کرمان، توسط میرزا اسماعیل حیرت ترجمه و پس از مرگ وکیل‌الملک، در طی سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۰ ق نشریافت. تاریخ مختصر ایران، به قلم مارخام و ترجمه رحیم‌خان، پسر حکیم‌الممالک؛ تاریخ اسکندر مقدونی، ترجمه جیمز کمل انگلیسی؛ تاریخ ناپلئون اول، ترجمه محمدرضا تبریزی؛ تاریخ سزار، ترجمه محسن‌بن حاجی شیخ‌کاظم؛ تاریخ شهر قسطنطنیه، ترجمه محمدحسین‌بن رضاقلی قاجار؛ تاریخ صدساله فرنگستان و افریقا و ینگی دنیا، ترجمه میرزا هاراتون، در این اثر، مطالب مربوط به تاریخ صنایع و فنون و ترقیات علوم و تربیت و تمدن، رویدادهای سیاسی و نظامی را تحت‌الشعاع قرار داده‌است. تاریخ روسیه، ترجمه ماردروس داوود خانف؛ تاریخ ناپلئون بناپارت، ترجمه میرزارضای مهندس؛ تاریخ سنت هلن، ترجمه مسیو ریشارد ژولی؛ جنگ فرانسه و روسیه، ترجمه ماردروس داوود خانف؛ عهدنامه پروس و فرانسه، ترجمه میرزا هاراتون؛ تاریخ لوئی چهاردهم، ترجمه علی‌قلی کاشانی؛ جنگ فرانسه و روسیه، و فردریک کبیر، و تاریخ اسپانیا و پرتغال، ترجمه عیسی‌خان گروسی؛ تاریخ جنگ مشرق زمین، ترجمه محمدکاظم بن‌احمد محلاتی؛ محاصره پاریس، ترجمه محمدکاظم؛ جنگ چین، ترجمه علی‌بن محمدبن عبدالرزاق؛ تاریخ مختصر ناپلئون بناپارت، ترجمه رضا ریشاردخان؛ تاریخ مختصر پتر و روسیه، ترجمه میرزااکبر؛ تاریخ جدید اروپا، ترجمه ماردروس؛ تاریخ روسیه، ترجمه میرزا آبکار؛ شرح حال الکساندر اول، ترجمه ماردروس داوود

همچنین معلمان و دانش‌آموختگان آن مدرسه به تألیف و ترجمه یک سلسله کتاب‌های تاریخی از زبان‌های فرانسه، انگلیسی و روسی درباره کشورهای اروپایی و بعضی از ممالک آسیایی مبادرت ورزیدند؛ از جمله ژول ریشار، معلم زبان فرانسه همان مدرسه، تاریخ ناپلئون را نوشت (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۷۴).

مجموع این عوامل چند اثر مهم در حیطه تاریخ‌نگاری ایران بر جای نهاد: نخست اینکه زمینه معرفت به تاریخ عمومی جهان بسط یافت و افق تفکر تاریخی تا اندازه‌ای ترقی کرد (همان، ۱۳۴۶: ۲۲).

دوم اینکه حیطه و دایره تاریخ‌نویسی گسترش یافت و نگارش تاریخ از انحصار ادیبان مورخ و منشیان دربار خارج شد و طیف نسبتاً پرشماری از نویسندگان تحصیل کرده که اغلب آنان از علوم و دانش‌های جدید بهره‌مند بودند و به صنف و قشرهای اجتماعی مختلفی تعلق داشتند، قدم به عرصه تاریخ‌نویسی یا موضوع‌های نزدیک به تاریخ مانند جغرافیا، سفرنامه‌نویسی، خاطره و شرح‌حال‌نگاری نهادند.

سوم اینکه در فن تاریخ‌نویسی و سبک تحقیق، دقت علمی، توسعه منابع و مآخذ تاریخ‌نگاری و شیوه نگارش، پیشرفتی محسوس حاصل گشت و عیوب و نقص‌های تاریخ‌نویسی قدیم تا حدی آشکار گردید (همان).

چهارم اینکه علاقه و عنایت خاصی نسبت به تاریخ ایران باستان پیدا شد و سبب آن، یکی تحقیقات و کشفیات جدیدی بود که در دوره پیش از اسلام صورت گرفت و دیگر جان گرفتن افکار ملی‌گرایانه ایرانی بود که آن هم ریشه در مکاتب سیاسی جدید اروپا داشت.

هرچند اغلب آثار جدید با تاریخ‌نگاری علمی اروپا فاصله زیادی داشت، از نظر سبک، موضوع و محتوا، ربطی به امثال احسن التواریخ، روضه‌الصفای

دکارت رساله گفتار را بدان منظور نوشت که اسلوب تعقل علمی تازه‌ای بسازد که آدمی را از وهم و غلطکاری ذهن مصون دارد و معرفت یقینی را فراگیرد. بانی ترجمه رساله دکارت به فارسی، کنت دوگوبینو، وزیرمختار وقت فرانسه در تهران بود. امیل برنه، عضو سفارت فرانسه در تهران، به همراه العازار رحیم موسایی همدانی، مشهور به ملا لاله‌زار، این اثر را به فارسی برگرداندند و در ۱۲۷۹ق انتشار یافت. گویا در ۱۲۷۰ق نیز از آن چاپ دیگری شده بوده‌است که نسخه‌های آن را سوزانده بودند.

ب) کشفیات باستان‌شناسی و خواندن سنگ‌نبشته‌های قدیمی، واقعیت‌های تازه‌ای را که کاملاً مکتوم مانده بود، آشکار ساخت.

علاوه بر آن تحقیقات شرق‌شناسان فصل جدیدی درباره تاریخ ایران پیش از اسلام گشود. هنری راولینسون کتیبه بیستون را خواند و خود آن را به فارسی برگرداند و به ضمیمه رساله‌ای به محمدشاه قاجار تقدیم کرد.

افزون بر آن، بخش تاریخ ساسانیان از کتاب مفصل پادشاهی‌های بزرگ دنیای قدیم در مشرق، اثر جرج راولینسون، توسط محمدحسین ذکاءالملک فروغی و پسرش محمدعلی فروغی ترجمه و در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ق نشر یافت.

ج) تأسیس مراکز آموزشی، علمی و فرهنگی جدید به تأسی از اروپا. برپایی مؤسسات تمدنی جدید مانند مدرسه دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، وزارت انطباعات، دارالطباعة، دارالترجمه و انجمن معارف، در علمی شدن تاریخ‌نگاری ایران تأثیرگذار بودند. دارالفنون که در آغاز «تعلیم‌خانه» یا «مکتب‌خانه پادشاهی» نامیده می‌شد، بیشتر مدرسه‌ای برای رفع نیازهای نظامی بود، اما یک معلم اتریشی درس تاریخ نظامی را در آن مدرسه تدریس می‌کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۷۴).

زمان کتابی به فارسی در تاریخ مختصر و عمومی ایران و جهان که محدود به شرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آنان نباشد، بلکه «هرگونه حوادث از قبیل تولد و ارتحال علما و اعیان ممالک، اختراعات و انکشافات... بروز امراض عمومی... حتی بعضی از خسوف و کسوف» را شامل گردد، نگاشته نشده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳- الف؛ ۱۳۶۳- ب: ۹/۱ و ۱۳۶۴: ۱۲۰۹/۲)، مبادرت به این کار کرده است.

وی چند سال بعد، به هنگام شروع نگارش *المآثر و الآثار*، نکته‌ای را که حاکی از تأثیرپذیری او از تاریخ‌نگاری غربی است نوشت:

این بنده را خدمتی به خاطر خلید، آنکه اخبار و آثار و مزایا و مفاخر و خصایص و مآثر این چهل سال شمسی را بر اسلوبی جدید و طرازی بدیع تلفیق نماید که الی‌الیوم از مورخ هیچ عهدی معهود نبوده، و از کتب آثار و اخبار هیچ پادشاهی مشهود نگشته باشد (همان، ۱۳۶۳- الف ۲۳).

در این میان می‌توان *نامه خسروان*، نوشته شاهزاده قاجاری، جلال‌الدین میرزا را پیشرو تاریخ‌نگاری بر اساس افکار ملی‌گرایانه دانست.

جلال‌الدین میرزا پنجاه و پنجمین پسر فتحعلی‌شاه قاجار و از بطن هما خانم، دختر جمشیدبیک گرد جهان‌بگلو است. او از طریق معلم سرخانه یا تحصیل در دارالفنون زبان فرانسه را آموخت. هم‌نشینی با معلمان اروپایی در او اثربخش گردید و به گفته دیوان‌بگی شیرازی، بر اثر معاشرت با اقسام مردم بعضی کلمات که با خاطر شریعت مطهره منافات داشت از او آشکار شد و در نزد مردم به سوء اعتقاد مشهور گشت (دیوان‌بگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۱/ ۳۷۰ و ۳۷۲).

مشارکت فعال این شاهزاده قاجاری در مجمع فراموش‌خانه و انس با میرزا ملکم‌خان، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده و مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، نماینده پارسیان هند در ایران،

ناصری و *ناسخ التواریخ* ندارد. بر اثر چنین تحولاتی، وقایع‌نگاری و مطالعه رخدادهای تاریخی از حیطه محدود منشیان و خواص خارج شد و به حوزه مطالعات عامه مردم تسری یافت.

تأثیر این تحول در شیوه تاریخ‌نگاری را در بعضی تألیفات آن زمان می‌توان دید. شاید بر اثر چنین تحولی است که شاهزاده نادر میرزا، نویسنده تاریخ و *جغرافی دارالسلطنه تبریز*، تأکید می‌ورزد، مطالب کتابش مستند است:

من چون دیگر نویسندگان به روایت‌ها نقلی نکنم، مگر آنکه راوی ثقة و بی‌غرض بود. و نیز هرگز چیزی را نیورم که عقل را باور نیابد. سخن از دیده نویسم یا از شنیده از معتمدی (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۸۰).

وی رضاقلی‌خان هدایت و محمدتقی‌خان سپهر را متهم می‌سازد که تاریخ را به گونه‌ای نوشته‌اند که پادشاه را خوش آید (همان: ۲۴۸).

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، نماینده شاخص توسعه تاریخ‌نگاری در دوره قاجار و وزیر انطباعات، امکانات دارالطباعة و دارالترجمه ناصری را در اختیار گرفت و با استفاده از تعدادی نویسنده و محقق، کتاب‌های تاریخی متعددی به شیوه جدید تألیف یا ترجمه کرد. آثار منتسب به اعتمادالسلطنه اگرچه مانند تاریخ‌های سنتی فرمایشی و حکومتی بود، تفاوت بسیاری با آثار گذشته داشت.

اعتمادالسلطنه مهم‌ترین اثر تاریخی خود را با عنوان *تاریخ منتظم ناصری*، در تاریخ عمومی جهان از هجرت پیامبر (ص) تا دوره قاجار، بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ ق نوشت و به ناصرالدین‌شاه تقدیم کرد. تاریخ منتظم ناصری جزو اولین کتاب‌های فارسی در تاریخ عمومی جهان به شمار می‌رود.

مؤلف، متأثر از اسلوب تاریخ‌نگاری اروپایی، انگیزه تألیف کتاب را چنین بیان کرده است که چون تا آن



بهره‌مندی از منابع نوین چندان ارزش و اعتباری ندارد، نخستین نشانه گرایش‌های ملی برای بازسازی و فهم گذشته ایران بود و سرمشقی برای نگارش کتاب‌های درسی تاریخ در دوره بعد از انقلاب مشروطه و عصر پهلوی گشت.

سبک پارسی‌نگاری او و پرهیز از کاربرد کلمات عربی به همراه سازمان و دوره‌بندی کتاب، بسی درخور تأمل است. در دوره قاجار و به‌خصوص عصر ناصری، سفرنامه‌نویسی رونق و بسط بسیار پیدا کرد. سفرنامه‌های ایرانیان به کشورهای اروپایی و دیگر کشورها کم‌وبیش حاوی اطلاعاتی از تاریخ و احوال ملت‌های اروپایی بود و از این جهت تجربه‌ای در تاریخ‌نویسی جدید ایران گردید. ایرانیان خیلی دیر متوجه ضرورت سفر به کشورهای بیگانه و آشنایی با فرهنگ و مردم کشورهای دیگر شدند.

سبب این بی‌توجهی ناشی از ساختار فکری و نظام استبدادی و سلطنت مطلقه ایران بود. شاه در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت و حوزه‌ای بیرون میدان قدرت سیاسی که بتوان آن را حوزه عمومی یا مصالح عمومی نامید وجود نداشت.

کشور و همه شئون آن ملک طلق شاه به حساب می‌آمد. توجه مأموران سیاسی و سیاحان دوره قاجار به اهمیت درک احوال ملت‌های دیگر در آغاز، به واسطه تغییر ساختار قدرت سیاسی و تحدید سلطنت مطلقه نبود، بلکه ناکامی و زبونی ایران در برخوردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی با دولت‌های اروپایی، آنان را به چنین درکی معطوف و مجبور ساخت.

برخی هم به تاسی از ناصرالدین‌شاه، یا به تقلید از سفرنامه‌نویسان غربی و شاید هم از روی تفنن، به تحریر شرح سفر خود کردند و یا دیگران را برای این کار به خدمت گرفتند.

به‌رغم آنکه ارزش و اهمیت تمام این سفرنامه‌ها

افکار و گرایش‌های عقیدتی و سیاسی او را مشخص و مبرز ساخت.

پس از تعطیلی فراموش‌خانه، جلال‌الدین میرزا برای فرار از مجازات در حرم عبدالعظیم تحصن جست و اگر چه به شفاعت شفا و حفظ مراتب خانواده سلطنت عفو شد (همان: ۳۷۰/۱)، تا پایان عمر مغضوب درگاه ناصرالدین‌شاه بود.

نامه خسروان یک دوره موجز و مصور از تاریخ ایران برای عامه مردمان بود. مؤلف بر پیوستگی تاریخ ایران از عهد باستان تا دوره معاصر تأکید خاصی می‌ورزد و از همین حیث و نیز سبک نگارش پارسی سره، با تاریخ‌های عمومی پیش از خود متفاوت است.

این نامه گرامی که به سخنان گزاف و برخلاف عادت، عاری از لغات عربی تألیف شده است، به دست هر ارباب دانش و معرفت که برسد، پسند خاطر خواهد افتاد، هم دلیل بر آن است که نامه‌نگاری در زبان شکریشان پارسی که خالی از سخن تازی باشد، میسر است (جلال‌الدین میرزا: ۵).

براساس نامه جلال‌الدین میرزا به آخوندزاده درمی‌یابیم که نامه خسروان در چهار جلد نگارش شده است. جلد اول: مه‌آبادیان تا انجام ساسانیان؛ جلد دوم: طاهریان تا پایان خوارزمشاهیان؛ جلد سوم: از چنگیز تا صفویه؛ جلد چهارم: روزگار معاصر (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۷۳).

از این مجلدات تنها جلد اول به دست آمده و مشحون از افسانه‌ها و داستان‌های غیرواقعی است. او شرحی پیامبرگونه از پادشاهان ایران باستان ارائه می‌دهد و هریک از شاهان اساطیری را به یکی از پیامبران الهی منسوب می‌سازد. مثلاً کیومرث را به شیث نبی و جمشید را به حضرت سلیمان منتسب ساخته است (جلال‌الدین میرزا: ۲۳ و ۵۶).

هرچند نامه خسروان از دیدگاه فن تاریخ‌نویسی علمی و

هم‌عصر و متأخر او تحصیلات جدید داشته، مشتاق درک تحولات دنیای مدرن بودند. در واقع، سفرنامه میرزا صالح را می‌توان نخستین تاریخ انگلستان به زبان فارسی دانست.

او ناچار بوده‌است برای تبیین دگرگونی‌های بنیادین فرنگ، به تاریخ انگلستان مسافرت کند.

به خاطر می‌رسد... که اگر بتوانم برخی از اوضاع انگلند و ولایت و انتظام ولایت اینجا را به طریقی که در روسیه نوشتیم، بنویسم بد نباشد. ولیکن اوضاع این ولایت را نوشتن، موقوف به شرح و بسطی است، و در صورتی که مفصلاً شرحی ننویسم، مطلبی دستگیر نمی‌شود (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۵).

از این نظر سفرنامه میرزا صالح به‌عنوان نوشته‌ای تاریخی و تجربه‌ای در تاریخ‌نویسی جدید نیز اثری ارزنده است. اگرچه وی عمده مواد تاریخی سفرنامه خود را از نوشته‌های تاریخی انگلیسی که در دسترس داشته، برگرفته و به فارسی برگردانده‌است، شیوه نگارش او را می‌توان گسستی از نوشته‌های مصنوع و تهی از اندیشه همان زمان تلقی کرد. در چنین تجربه‌ای نو در تاریخ‌نویسی، میرزا صالح به جنبه‌های حیات مدنی، پیشرفت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و نوآوری‌های صنعتی و فنی غربیان توجهی خاص دارد. کوشش وی، نخستین گام به‌سوی تاریخ‌نویسی جدید است که در آن، غایت نوشته تاریخی، نقل زندگی شاهان نیست، بلکه شرح بسط تمدن و رشد فرهنگی ملت‌هاست.

میرزا صالح هنگام بحث درباره پادشاهی جورج سوم، با اشاره‌ای به شیوه تاریخ‌نویسی خود که برای خوانندگان سفرنامه او نامأنوس بوده‌است می‌نویسد: چون در این عصر که سلطنت پادشاهی به او متعلق است، ترقی عظیمی و شوکت در دولت انگریز، خواه در انگلند و خواه در هندوستان و فرنگستان، روی داده و همچنین علوم و

یکسان نیست، قدمی مترقی در ثبت و شرح وقایع تاریخی آن روزگار است. از نظر کمی ناصرالدین‌شاه با نگارش سفرنامه‌های فرنگستان (سه سفرنامه در وصف سه مسافرت به فرنگ) و نیز سفرنامه عتبات، مقام اول را دارد. روزنامه سفر مظفرالدین‌شاه به فرنگ نیز نوشته شد.

تعدادی از شاهزادگان قاجاری نظیر فرهاد میرزا معتمدالدوله، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، عبدالصمد میرزا و بسیاری از مأموران و فرستادگان سیاسی ایران به اروپا، مانند فرخ‌خان امین‌الدوله، میرزا حسین‌خان نظام‌الدوله (آجودان‌باشی)، و حاج میرزا محمدعلی خان معین‌السلطنه، خاطرات سفر خود را به اروپا و امریکا نوشتند.

تحفة العالم میرزا عبداللطیف شوشتری، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، سفرنامه حاجی پیرزاده به لندن و سفرنامه میرزا علی‌خان ظهیرالدوله به اروپا نیز درخور یادآوری است.

در این میان سفرنامه میرزا صالح شیرازی را می‌توان آغازگر نوع جدیدی از سفرنامه‌نویسی در تاریخ ایران تلقی کرد که هم در صورت و هم در محتوا، با معدود سفرنامه‌های پیش از خود و حتی با بسیاری از سفرنامه‌های هم‌عصر و پس از خود، کاملاً متفاوت است. زیرا او با ذهنی خردگرا به اروپا سفر کرد و از این حیث جایگاه ویژه‌ای دارد. او هدفش از شناخت غرب نه دیدی تفنن‌آمیز، که نگاهی جدی و اندیشمندانه بود.

تفاوت دیگر میرزا صالح و تعداد دیگری از سفرنامه‌نویسان بعد از وی، با معدود سفرنامه‌نویسان ایرانی پیش از آنان، در این است که سفرنامه‌نویسان ماقبل میرزا صالح، همانند مورخان سنتی، در زمره اهل ادب و شعر بودند و هیچ آگاهی‌ای به طبیعت دوران جدید، الزامات آن و علوم و دانش تازه نداشتند؛ درحالی‌که میرزا صالح و بسیاری از سفرنامه‌نویسان

میرزافتحعلی آخوندزاده است. او در میان نویسندگان عصر قاجار به عنوان مورخ شهرت ندارد؛ چون هیچ اثر شاخصی در این زمینه ندارد، اما بر پایه دانسته‌های خود از روش تاریخ‌نگاری علمی غرب، به انتقاد از کتاب‌های تاریخی پرداخت.

اساسی‌ترین ایرادهای او بر مورخان ایرانی به سبب نثر متکلف و مسجع، آمیختگی شعر با تاریخ، بی‌توجهی به رابطه علی و معلولی رویدادها و توجیه و تفسیر حوادث بر پایه تقدیرگرایی بود.

آخوندزاده در *مکتوبات کمال‌الدوله* بر سبک مسجع، مصنوع و غیرقابل فهم میرزامهدی‌خان استرآبادی در *دُرّه نادری*، به شدت خرده گرفت و نوشت:

میرزامهدی‌خان استرآبادی... فقط به الفاظی مکرره، خود و خواننده را مشغول می‌سازد، گویا خواننده باید از صنعت او خبردار بشود (آخوندزاده، بی‌تا: ۵۶-۵۷).

وی نقد *روضه‌الصفای ناصری* را نیز در دستور کار خود قرار داد و مؤلف کتاب را به دلیل تطویل کلام، عبارت‌پردازی مغلق و اختلاط شعر و نثر مورد انتقاد گزنده خود قرارداد.

ناقد با اشاره به حکایتی از *روضه‌الصفای ناصری* درباره محاصره هرات در زمان محمدشاه، می‌نویسد:

بگذار ببینم قلعه را چگونه می‌گیرند؟ چه مقام شعر خواندن توست؟... آخر من که دیوان شعر نمی‌خوانم، من تاریخ می‌خوانم... مگر من نمی‌دانم که تو هم مورخی و هم شاعری. اما حالا بگذار بر سر اصل مطلب برویم.

شعر فنی است شریف و به جای خود بسیار مطلوب، اما که به تو گفت شعر بگویی و آن را داخل تاریخ بکنی؟ شعر در تاریخ هرگز لزوم ندارد؛ والله سهو کردی... به‌علاوه قافیه‌پردازی و الفاظ زائد آوردن چه چیز است؟ آنها هیچ معنی ندارند، کلام تاریخ را ناپخته می‌گردانند و از متانت آن می‌کاهد... زمان آن رسیده است که این قاعده را ترک نموده باشیم و از عمل کودکانه دست برداریم (همان: ۲۴۲).

صنایع و بدایع این ولا به اعلی مرتبه رسیده، علی‌الخصوص علم کمستری که از اول دنیا [تا] حال، کیمیا یا دواسازی به این نوع ترقی نکرده و غرض بنده از نگارش تاریخ سلاطین طریق ترقی این ولا بوده، نه تاریخ پادشاهان، به این سبب، آنچه در این عصر روی داده مفصلاً می‌نویسد و از اشخاصی که مطالعه کنند، امید عفو تقصیرات به تفصیل این رساله است (همان: ۲۵۵).

غایت تاریخ‌نویسی میرزاصالح آگاهی به دگرگونی‌های اقوام و ملت‌ها در تحول تاریخی است و از همین رو پس از بیان وقایع تاریخی هر دوره، شرحی از دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز نوآوری‌ها در قلمرو علوم و صنایع را می‌آورد. سفرنامه‌نویسی در داخل کشور نیز در دوره ناصری، به‌طور فزاینده‌ای بسط یافت و طیف گسترده‌ای از اشخاص نظیر شاه، شاهزادگان، درباریان، حکام، اقطاب صوفی، علما و مردم عادی، به نگارش دیده و شنیده‌های خویش در سفر مبادرت کردند.

علاوه بر سفرنامه‌نویسی، تحت تأثیر مدنیت غربی، خاطره‌نگاری و شرح‌حال‌نویسی، هم در ایران عهد ناصری توسعه یافت. در این بخش نیز گروه زیادی دست به قلم بردند.

*یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق)*، *خاطرات میرزاعلی خان امین‌الدوله*، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، *یادداشت‌های معیرالممالک از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه*، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* و غیره از آن جمله‌اند.

حتی برای اولین بار زنان حرم‌سرا هم دست قلم به دست گرفته، خاطرات خود را نوشتند. از تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، و مونس‌الدوله، ندیمه و یار انیس‌الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه، نوشته‌هایی در قالب خاطرات باقی مانده است.

پیش‌تاز انتقاد جدی از سنت تاریخ‌نویسی در ایران،

جوهری و امور نفس‌الامری» باشد بایستی به علم مدنیت، تحولات اجتماعی و جریان‌های تاریخی توجه کند؛ روش استدلال و استقراء را به کار گرفته، رخداد‌های گذشته را با توجه به رابطه علی و معلولی مورد بررسی و تأمل قرار دهد (همان: ۱۵۶).

او رهیافت چنین مطالعه‌ای از تاریخ را دست یافتن به یک قانون مخفی با عنوان «حکمت تاریخی» تصور و تبیین می‌کند. توجه میرزا آقاخان در بیان این نکته‌ها معطوف به افکار و گفتار مورخان و اندیشمندان اروپایی، نظیر گیزو و متسکیو است.

آیینۀ اسکندری مهم‌ترین نوشته تاریخی برجای مانده از آقاخان کرمانی است. وی با تألیف این کتاب جریان تاریخ‌نگاری مدرن را در ایران رواج داد. او با به‌کارگیری روش علمی به تحلیل و علت‌یابی حوادث و جریان‌های تاریخی پرداخت و زبان و ذهن خود را از وقایع‌نگاری ماوراءالطبیعی مورخان سنتی رها ساخت.

مؤلف این کتاب را در تاریخ ایران، از آغاز تا زوال ساسانیان و ورود اسلام به ایران نوشت.

آیینۀ اسکندری اولین تاریخ جدید علمی ایران باستان به قلم یک مورخ ایرانی است که مبتنی بر مطالعات خود و تحقیقات دانشمندان اروپایی نگاشته شد (همان: ۵۵).

این اثر به اهتمام میرزا حسن خان تفرشی (منطق‌الملک) و میرزا زین‌العابدین خان مترجم‌الملک در سال ۱۳۲۴ ق در تهران انتشار یافت.

#### منابع

آخوندزاده، میرزا فتحعلی خان (بی‌تا)، *مکتوبات کمال‌الدوله*، [بی‌نا]. [بی‌جا]: \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، احیاء، تبریز؛

آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر در ایران*، خوارزمی، تهران؛

تأکید آخوندزاده بر این نکته که مورخ باید نسبت به تمام لغاتی که می‌نویسد، تعمق و تفکر داشته باشد، و از نگارش هر نوع ادعایی بدون دلیل و سند دست بکشد (همان‌جا: ۲۲۳)، ناظر بر فن تاریخ‌نگاری اروپایی است. در واقع جهت انتقاد و ایرادات او متوجه تمام ادیبان تاریخ‌نویس بود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۴۱).

میرزا آقاخان کرمانی در رواج تاریخ‌نگاری علمی و انتقاد از تاریخ‌نویسی سنتی، چندین گام بیشتر از آخوندزاده برداشت. وی چندین عنوان کتاب در موضوع تاریخ ایران، مانند:

آیینۀ اسکندری، یا تاریخ ایران باستان، تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، سه مکتوب، صد خطابه، تاریخ شائزمان ایران که موضوع آن، بحثی انتقادی در تأثیر حوادث تاریخ است، نوشت. او از حیث نگرش و درک علمی از تاریخ و اهداف آن مقام و جایگاه ممتازی دارد.

میرزا آقاخان هم اگرچه مانند آخوندزاده بر مغلق‌نویسی، اغراق‌گویی‌های زائد و بی‌ثمر، تملق‌های بسیار، خرافه‌پروری و اظهار فضیلت‌های مورخان سلف خود خرده‌همی گرفت و نوشته‌های آنها را فاقد مأخذ درست و محاکمات تاریخی می‌دانست (همان، ۱۳۵۷: ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۶۳)، بیشترین ایراد او بر تاریخ‌نویسان مشرق‌زمین بدین سبب بود که آنان درک درستی از ماهیت و اهداف علم تاریخ نداشتند و از فلسفه مدنیت و حکمت تاریخی چیزی نمی‌دانستند و همه رویدادها را به قضا و قدر منتسب می‌ساختند.

به اعتقاد کرمانی این نوع تاریخ‌نویسی از درک و تشخیص زمینه و دلایل ترقی، تنزل، استعلا و انحطاط تمدن و حکومت‌ها عاجز است و آن را نه تاریخ حقیقی، که افسانه، ریشخند و بیهوده‌سرایی تلقی می‌کند (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

از نظر میرزا آقاخان تاریخ حقیقی که شامل «وقایع

- شورای اسلامی، تهران؛
- دیوان بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۴ش)، *حدیقه الشعراء*، ج ۱، به تصحیح و تکمیل عبدالحسین نوایی، [بی‌نا]، تهران؛
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، «*خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ-نویسی استرآبادی*»، *مجله تخصصی گروه تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۲، ش ۱؛
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی (احسن التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی، امیرکبیر، تهران؛
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات جدید تمدنی در ایران*، ج ۱، دانشگاه تهران، تهران؛
- میرزاصالح شیرازی (۱۳۶۲)، *گزارش سفر میرزاصالح شیرازی*، ویرایش، دیباچه و پانوش از همایون شهیدی، راه نو، تهران؛
- نادر میرزا (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی مجد، ستوده، تبریز. ■
- \_\_\_\_\_ (فروردین ۱۳۴۶)، «*انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران*»، *سخن*، س ۱۷، ش ۱؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، پیام، تهران؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، خوارزمی، تهران؛
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳الف)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ب [۱۳۶۴])، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۱ و ۲، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران؛
- انوار، عبدالله (۱۳۶۹)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران*، ج ۳، کتابخانه ملی ایران، تهران؛
- جلال‌الدین میرزا (بی‌تا)، *نامه خسروان*، ج ۱، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، بی‌جا؛
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ج ۱: *نامه خاقان*، به تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد